

## تأثیر اقتدار منطقه‌ای ایران بر مدیریت حضور روسیه در سوریه

شعبه بهمن \*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 4، پیاپی 72، زمستان 1396؛ صفحات 112 - 91

تاریخ دریافت: 1396/11/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/12/12

### چکیده

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این باور به وجود آمده بود که ساخت قدرت و سیاست در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی و همچنین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خصوص دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش از یک سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه از سوی دیگر به نحوی است که هرگونه مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای را ناممکن می‌سازد. با این حال نوع مدیریت ایران در بحران‌های منطقه‌ای و اقتدار ناشی از آن که در شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی تیلور یافته، نشان داد که ایران از موقعیت و فرصت کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حتی ائتلاف‌سازی با آنها بهره‌مند است و در صورت لزوم می‌تواند از چنین رویکردی در سیاست خارجی خود استفاده کند. نمونه مهم ائتلاف‌سازی ایران در بحران‌های منطقه‌ای در بحران سوریه قابل مشاهده است که طی آن، توافق ایران و روسیه موجب تحول شگرفی در سطح منطقه شد و حتی پیامدهای جهانی نیز دربرداشت. این توافق نشان داد جمهوری اسلامی ایران توان ائتلاف‌سازی با بازیگران معارض ایالات متحده آمریکا را دارد. همکاری با روسیه در پرونده سوریه به‌رغم تمام چالش‌ها و ملاحظات، یکی از نمونه‌های بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است که موفق به تغییر شرایط سوریه به نفع جبهه مقاومت شد. در عین حال همکاری روسیه با ایران و حزب‌الله در سوریه باعث شد که مباحث مختلفی درباره گسترش روابط مسکو با جبهه مقاومت مطرح شود. اگر چه اصطلاح «جبهه مقاومت» برای روس‌ها چندان جا افتاده نیست و آنها بیشتر از اصطلاح «هلال شیعی» که در کشورهای غربی و عربی رایج شده، استفاده می‌کنند، اما به هر حال همکاری‌های نزدیک روسیه با عناصر اصلی جبهه مقاومت نظیر ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که «اقتدار منطقه‌ای ایران چه تأثیری بر مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه گذاشته است؟»

### واژگان کلیدی

ایران، روسیه، جبهه مقاومت، ائتلاف‌سازی، مدیریت بحران

وقوع بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند هر کشوری را با تهدیدها و مخاطرات قابل توجهی مواجه کند. در این بین برخی از کشورها از وقوع بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی متضرر می‌شوند و برخی دیگر تلاش می‌کنند با حضور مناسب به مدیریت بحران‌ها پردازند. مهم‌ترین بخش مدیریت یک بحران در وهله اول، کاهش آسیب‌های ناشی از بحران است. این روند در مراحل بعد می‌تواند به تبدیل تهدیدها به فرصت نیز منجر شود. با این حال تنها تعداد کمی از کشورها می‌توانند بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را به شکلی مدیریت کنند که تهدیدهای موجود به فرصت تبدیل شود. در واقع تنها کشورهایی که از قدرت و توان بالایی برخوردار هستند، موفق به مدیریت بحران می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که در جهان امروز، میزان قدرت دولت‌های ملی، کیفیت و نحوه ایفای نقش آنان را در صحنه روابط بین‌الملل معین می‌کند. در واقع ساختار نظام بین‌الملل براساس و محور قدرت ملی واحدهای سیاسی استوار است. در این رویکرد، زمامداران سیاسی، رهبران و ملت‌ها، روابط متقابل خود را طوری تنظیم می‌کنند که مخاطره جنگ را با افزایش قدرت بازدارنده کاهش دهند و در نهایت یک انصراف متقابل از توسل به قوه قهریه ایجاد کنند. این توازن و تعادل از طریق توزیع قدرت و تفاهم تلویحی برای این منظور حاصل می‌شود. در واقع رفتار هر دولت یا واحد سیاسی در صحنه روابط و مناسبات جهانی تحت تأثیر رفتار دیگر دولت‌ها قرار می‌گیرد و بازیگران، حرکات و استراتژی خود را در راستای برد یا تأمین منافع و اهداف خویش و متناسب با حرکات بازیگر حریف، تنظیم و اجرا می‌کنند.

در چنین شرایطی، تنش‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی ناشی از فعل و انفعالات بین‌المللی، معمولاً دامنگیر کشورهایی می‌شود که بیشتر در معرض رقابت‌ها و کشمکش‌های قدرت‌های مسلط قرار دارند. به نحوی که کشورهای واقع در مناطق استراتژیک جهان، نسبت به سایرین از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند.



در این بین ایران به گواه تاریخ، یکی از همان نقاطی است که به علت شرایط خاص ژئوپلیتیک، همواره دستخوش رقابت‌های خارجی و در معرض تنش‌های واصله از بحران‌ها و داد و ستدهای جهانی بوده است. در عین حال ایران در منطقه‌ای قرار گرفته که همواره همسایگان آن درگیر بحران‌های متعددی بوده‌اند. این امر ضرورت مدیریت بحران را برای ایران به امری مهم و حیاتی تبدیل کرده است. به نحوی که اگر ایران در بحران‌های محیط پیرامون خود، حضور مؤثری نداشته باشد، این بحران‌ها قابل تسری به قلمرو سرزمینی این کشور هستند.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این باور به وجود آمده بود که ساخت قدرت و سیاست در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی و همچنین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی به نحوی است که هرگونه مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای را ناممکن می‌سازد. با این حال نوع مدیریت ایران در بحران‌های منطقه‌ای و اقتدار ناشی از آن که در شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی تبلور یافته، نشان داد که ایران از موقعیت و فرصت کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حتی ائتلاف‌سازی با آنها بهره‌مند است و در صورت لزوم می‌تواند از چنین رویکردی در سیاست خارجی خود استفاده کند. نمونه مهم ائتلاف‌سازی ایران در بحران‌های منطقه‌ای در بحران سوریه قابل مشاهده است که طی آن، توافق ایران و روسیه موجب تحول شگرفی در سطح منطقه شد و حتی پیامدهای جهانی نیز در برداشت. همکاری‌های نزدیک روسیه با عناصر اصلی جبهه مقاومت نظیر ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که «اقتدار منطقه‌ای ایران چه تأثیری بر مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه گذاشته است؟» به منظور پاسخگویی به سؤال فوق، نخست نگاهی به زمینه‌های همکاری میان ایران و روسیه در میانه بحران سوریه خواهد شد. پس از آن رویکرد روسیه به بحران سوریه و دلایل ائتلاف با ایران مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

## ایران و روسیه؛ همکاری در بحران

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این باور به وجود آمد که ساخت قدرت و سیاست در ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی و همچنین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خصوص دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش از یک‌سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه از سوی دیگر به نحوی است که شکل‌گیری هر گونه ائتلاف و همکاری در سطح منطقه و نظام بین‌الملل را ناممکن می‌سازد. مطابق با این دیدگاه، ایران به عنوان کشوری شیعه با محدوده مرزی سنی‌نشین و با گذشته باستانی مبتنی بر ایرانی‌ت و همین‌طور به عنوان کشوری مبتکر و پیشرو اندیشه سیاسی، نسبت به همسایگان خود بسیار ممتاز است. همچنین ویژگی‌های سیستم‌های اقتصادی و فرهنگی ایران با همسایگان شمالی و شرقی نیز متفاوت است و اساساً این کشورها نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند. به واسطه این تفاوت‌های اساسی، ایران چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال با ترک‌ها و چه از طرف شرق با هند و پاکستان نتوانسته ائتلاف کند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است. از این رو ایران با کشورهای پیرامونی خود نمی‌تواند وارد ائتلاف و همگرایی شود. (سریع‌القلم، 1379: 56)

با این حال نوع مدیریت ایران در بحران‌های منطقه‌ای نشان داد که ایران از موقعیت و فرصت ائتلاف‌سازی در سیاست خارجی خود بهره‌مند است و در صورت لزوم می‌تواند از چنین رویکردی نیز استفاده کند. نمونه مهم ائتلاف‌سازی ایران در بحران‌های منطقه‌ای در بحران سوریه قابل مشاهده است که طی آن، توافق ایران با روسیه موجب تحول شگرفی در سطح منطقه شد و حتی پیامدهای جهانی نیز دربرداشت.

در طول تاریخ معاصر روابط ایران و روسیه، از وقایع مختلفی همچون انقلاب اسلامی، فروپاشی شوروی، سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال 1368 به



مسکو، سفر پوتین به تهران و... به عنوان نقطه عطف و آغاز روابط جدید ایران و روسیه یاد شده است. با این حال بررسی روابط دو کشور طی دهه‌های اخیر حکایت از آن دارد که هیچ رویدادی به اندازه توافق توافق تهران و مسکو در خصوص سوریه در تحول روابط ایران و روسیه تأثیرگذار نبوده است؛ زیرا این توافق نه تنها تأثیر مستقیمی بر بهبود روابط دوجانبه میان ایران و روسیه داشت، بلکه موجب بروز تغییرات مهمی در سطح منطقه غرب آسیا و روندهای بین‌المللی نیز شد. همچنین توافق صورت گرفته، روابط دوجانبه ایران و روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجب افزایش همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی میان دو کشور شد. (بهمن، 1396: 52-53) در یک نگاه کلی می‌توان اهداف و پیامدهای این توافق را دست کم در حوزه سه مورد بررسی قرار داد:

نخست آنکه، توافق بر روابط دوجانبه ایران و روسیه به‌خصوص همکاری‌های نظامی میان دو کشور تأثیر قابل توجهی گذاشت. نمونه عینی و عملی این تأثیر، باز شدن گره تحویل سامانه دفاع موشکی اس 300 به ایران از سوی روس‌ها بود. دوم آنکه، همکاری ایران و روسیه در سوریه موفق شد از یک سو اوضاع را به نفع دولت این کشور تغییر دهد و از سوی دیگر سیاست‌های غرب را در خاورمیانه با بن‌بست مواجه کند. در واقع همکاری‌های ایران و روسیه توانست آثار منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در پی داشته باشد. به عنوان مثال موفقیت همکاری ایران و روسیه توانست برای اولین بار انحصار تصمیم‌گیری در حوزه جنگ و صلح را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از اختیار ناتو و ابتکارهای غربی خارج کند.

سوم آنکه، همکاری تهران و مسکو نشان داد جمهوری اسلامی ایران توان ائتلاف‌سازی با بازیگران معارض ایالات متحده آمریکا را دارد. ائتلاف با روسیه در پرونده سوریه به‌رغم تمام چالش‌ها و ملاحظات، یکی از نمونه‌های بازیگری منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است که موفق به تغییر شرایط

سوریه به نفع جبهه مقاومت شد. به خصوص که این همکاری موفق شد خود را به عنوان یک قطب غیر غربی موفق، اثبات کند.

دستاوردها و پیامدهای همکاری تهران و مسکو باعث شد یک هفته پس از آغاز حملات هوایی روسیه به تروریست‌ها در سوریه، بیش از چهل گروه شورشی خواهان تشکیل ائتلافی از کشورهای منطقه برای مقابله با روسیه و ایران شوند. هم‌زمان عربستان سعودی از حملات روسیه به خاک سوریه انتقاد کرد و ده‌ها روحانی عربستان سعودی از کشورهای عرب و مسلمان خواستند تا آنجا که می‌توانند از «جهاد» علیه حکومت سوریه و متحدانش، ایران و روسیه حمایت اخلاقی، مادی، سیاسی و نظامی کنند. در بیانیه روحانیون سعودی آمده بود: «رزمندگان سوری در حال دفاع از کل امت اسلام هستند. به آنها اعتماد و از آنها حمایت کنید... چون اگر خدای ناکرده آنها شکست بخورند، یکی پس از دیگری نوبت کشورهای سنی دیگر خواهد بود.» (Русская служба Би-би-си, 2015)

این توافق با واکنش منفی صهیونیست‌ها نیز مواجه شد. به عنوان مثال، ایال زیسر، رئیس دانشکده علوم انسانی دانشگاه تل‌آویو و محقق ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه و آفریقای موشه‌دایان در مقاله‌ای که در مرکز مطالعات خاورمیانه و آفریقای موشه‌دایان منتشر شد، در واکنش به این توافق نوشت: «حضور سربازان روسی در سوریه می‌تواند نتیجه درگیری طولانی‌مدت در این کشور را تغییر دهد. به‌خصوص که در کنار سربازان روس، اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران حضور دارند که برای تقویت حکومت بشار اسد گسیل شده‌اند. همکاری روسی - ایرانی نه تنها قرار است بقای حکومت اسد را تضمین کند، بلکه پیامدهای آن بسیار گسترده‌تر و فراتر از مرزهای سوریه است. در واقع این اقدامات، اعتماد به نفس روسیه و ایران را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که آنها با واکنش منفی احتمالی جامعه بین‌المللی به‌ویژه آمریکا عقب‌نشینی نمی‌کنند. ضمن آنکه حضور ایران و روسیه در سوریه با ارزیابی‌های غرب، تضاد آشکاری دارد؛



زیرا این ارزیابی‌ها نشان می‌داد روسیه پس از مذاکرات نافرجام با آمریکا در خصوص اوکراین که به تحریم‌های بیشتر غرب علیه مسکو منجر شد، از پذیرش خطرانی که می‌تواند به اقتصاد این کشور لطمه بزند، اجتناب خواهد کرد. همچنین نظر رایج در غرب بعد از توافق هسته‌ای با ایران که گمان می‌رفت موجب کاهش توجه و تمرکز تهران به قدرت‌نمایی منطقه‌ای خود از یمن تا غزه، لبنان، سوریه و عراق شود، کاملاً اشتباه بود. در چنین شرایطی، حضور ایران و روسیه در سوریه فراتر از صرفاً نجات بشار اسد است. هدف اصلی این حضور، پیشبرد منافع روسیه و ایران در سطوح منطقه‌ای و محلی است. مسکو و تهران، سوریه را به عنوان خط مقدم دفاع می‌نگرند. سیاستمداران روس می‌ترسند که سقوط حکومت اسد باعث گسترش بیشتر اسلام افراطی در میان جمعیت مسلمان این کشور به‌ویژه در قفقاز شمالی شود. ایران نیز به نوبه خود، نگران است که فروپاشی احتمالی حکومت سوریه، به جایگاه منطقه‌ای تهران لطمه بزند، اتحاد با لبنان و عراق را به خطر اندازد و مسیر هموارتری را برای رسیدن داعش به مرزهایش مهیا کند. در این شرایط، تهران و مسکو از ضعف و بی‌میلی واشنگتن به گرفتار شدن در مشکلات جدید خاورمیانه بهره می‌گیرند و سیاست‌های خود را پیش می‌برند.» (Zisser, 2015: 42)

ویژگی‌های فوق به همراه وجود دشمن مشترک می‌توانند موجب نزدیکی روابط تهران و مسکو شوند. آنا بورشچوسکایا، کارشناس روابط روسیه و خاورمیانه در مؤسسه واشنگتن در مقاله‌ای با عنوان «ولادیمیر پوتین و محور شیعی» در نشریه «فارین پالیسی» معتقد است که وجود منافع و دشمنان مشترک، موجب شده ایران و روسیه به نحو بی‌سابقه‌ای به یکدیگر نزدیک شوند. وی با مرور تاریخ روابط دو کشور اعتقاد دارد: «در تاریخ چند صد ساله روابط دو کشور، تهران و مسکو هرگز تا این حد همکاری نزدیک با یکدیگر نداشته‌اند. این از بخت بد آمریکاست که مسکو و تهران دریافته‌اند که منافع آنها در خاورمیانه از

جمله در مخالفت با منافع ایالات متحده تا چه حد اشتراک دارد. افزایش تهدیدهای تروریستی، منافع اقتصادی، وجود بی‌ثباتی در افغانستان و همچنین امکان همکاری در آسیای مرکزی از جمله انگیزه‌های دو کشور برای تعمیق همکاری‌های دوجانبه به شمار می‌آیند. در این بین بحران سوریه، روابط دو کشور را به اوج رسانده است؛ زیرا مسکو حضور در سوریه را نشانه گسترش دایره نفوذ خود می‌داند و تهران هم حمایت مسکو از نظام سوریه را به نفع خود تعبیر می‌کند. بر این اساس به‌رغم آنکه کرملین تلاش می‌کند در روابط خود با کشورهای خاورمیانه، توازن برقرار کند، اما در حال حاضر بیشتر به محور شیعی متمایل شده است. از این رو به نظر می‌رسد همکاری ایران و روسیه همچنان ادامه یابد. این در حالی است که حتی اگر این همکاری نزدیک چندان هم طولانی مدت نباشد، باز هم برای منافع آمریکا مضر است. در واقع یک اتحاد کوتاه‌مدت هم می‌تواند لطمه‌ای بلندمدت به منافع ایالات متحده وارد کند. ضمن آنکه همکاری‌ها و پیروزی‌های تاکتیکی می‌توانند موجب تقویت یک راهبرد مشترک میان تهران و مسکو شوند.» (Borshchevskaya, 2016)

از نظر غربی‌ها، ایران و روسیه از همکاری در منطقه خاورمیانه به شکل یکسان سود خواهند برد؛ زیرا به‌واسطه این همکاری، روسیه جایگاهی دائمی در خاورمیانه با یک پایگاه هوایی مهم و بندری در آب‌های گرم مدیترانه می‌یابد که از طریق آن می‌تواند قدرت خود را به نمایش بگذارد و آمریکا و متحدانش را به چالش بکشد. ایران نیز که در حال قدرت‌نمایی در خاورمیانه است، با حضور روسیه می‌تواند برتری خود را در منطقه تداوم بخشد. همچنین ایران سلاح‌هایی مانند سامانه دفاع موشکی زمین به هوای پیشرفته اس 300 را برای افزایش توان دفاع هوایی خود به‌دست می‌آورد. علاوه بر این، تهران موفق به ایجاد ائتلافی جدید شامل روسیه، ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان شده و از این طریق می‌تواند با نفوذ آمریکا مقابله کند. این مسئله برای منافع آمریکا، فاجعه‌بار است.





«جک کین» یکی از فرمانده‌های بازنشسته ارتش آمریکا معتقد است که «ائتلاف روسیه و ایران از نظر راهبردی، تغییردهنده بازی در خاورمیانه است. این ائتلاف بر تمام کشورهای خاورمیانه اثر گذاشته و احتمالاً نفوذ آمریکا را از بین می‌برد.» (Pletka, 2015)

به این ترتیب همکاری تهران و مسکو چنان ضربه سختی به سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه وارد کرد که باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در این باره گفت: «روسیه تصمیم گرفته است در تقابل با ائتلاف بیش از 60 کشور جهان، بخشی از ائتلاف با اسد و ایران باشد. ایران و اسد ائتلاف کنونی پوتین هستند. بقیه جهان ائتلاف ما هستند.» (Garamone, 2015) با این حال ائتلاف آمریکا با سایر کشورها نتوانست موفقیت چندانی به‌دست آورد و ایران و روسیه همچنان دست برتر را در تحولات سوریه حفظ کردند. این امر باعث تغییر رویکرد بسیاری از کشورهای غربی به تحولات سوریه شد. در واقع به‌رغم آنکه در آغاز، واکنش اکثر کشورهای غربی و عربی نسبت به همکاری‌های ایران و روسیه منفی بود، اما پس از پیروزی‌هایی که ائتلاف 4+1 در مبارزه با تروریسم به‌دست آورد، کشورهای غربی ناگزیر شدند از مواضع پیشین خود در قبال دولت سوریه و بشار اسد عقب‌نشینی کنند. به عنوان مثال، دیوید کامرون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر کرده بود، 27 سپتامبر 2015 از تأکید قبلی این کشور بر لزوم کنار گذاشتن اسد از روند انتقال قدرت عقب‌نشینی کرد. جان کری، وزیر خارجه وقت آمریکا نیز با وجود تأکید بر لزوم کنار رفتن بشار اسد از قدرت، اعلام کرد که این کناره‌گیری لازم نیست بلافاصله انجام شود. (U.S. News, 2015)

همچنین پس از پیروزی‌های مشترک ایران و روسیه در عقب‌راندن گروه‌های تروریستی و آزادسازی حلب به عنوان دومین شهر بزرگ سوریه، روند جدیدی از حل و فصل سیاسی بحران شروع شد که در آن ایران و روسیه، نقش‌آفرینی

کردند. نکته قابل توجه در این مذاکرات که در مسکو و آستانه برگزار شد، عدم حضور نمایندگان کشورهای عربی و غربی بود که نشان می‌داد ائتلاف ایران و روسیه توانسته تا حد زیادی ابتکار عمل را از دست کشورهای غربی خارج کند. این در حالی است که پیش‌تر در جریان نشست‌های ژنو درباره سوریه، نه تنها آمریکا و کشورهای عربی، ابتکار عمل را در دست داشتند، بلکه از حضور ایران نیز ممانعت به عمل می‌آوردند.

### رویکرد روسیه به بحران سوریه

از زمان آغاز درگیری‌های سوریه، نحوه تعامل و برخورد روسیه با این بحران، همواره یکی از مهم‌ترین سؤالاتی بوده که مطرح شده است؛ زیرا روس‌ها برخلاف سایر تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین و حتی تحولات موسوم به انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی که یکی یکی متحدان سنتی خود را از دست دادند و عملاً خاموش ماندند، در مورد سوریه به کلی موضع‌گیری متفاوتی داشتند. این موضع‌گیری متفاوت باعث به وجود آمدن دو دیدگاه متضاد شد:

دیدگاه اول بر این اساس مبتنی بود که هر لحظه امکان دارد روسیه دست به یک معامله بزرگ با غرب و آمریکا بزند و سوریه را نیز همانند سایر متحدانش به غرب واگذار نماید.

دیدگاه دوم بر این پایه قرار داشت که روسیه به سبب منافع سنتی خود در سوریه، به دفاع از نظام حاکم در این کشور پرداخته و حاضر به سازش با غرب نیست.

در این بین گذر زمان نشان داد که روسیه نه تنها قصد ندارد سوریه را به غرب واگذار نماید، بلکه برای حفظ آن حتی حاضر به حضور مستقیم نظامی در این کشور است. چنین رویکردی به چند دلیل موجب حفظ منافع و مقابله با تهدیدهای امنیتی روسیه می‌شد:



1. حفظ آخرین پایگاه در خاورمیانه عربی: غرب در طول سال‌های پس از فروپاشی شوروی، به تدریج از طریق نظامی و یا مداخله سیاسی، تمام نظام‌های همسو با مسکو را در کشورهای عربی برانداخته بود. نمونه چنین امری را می‌توان در تجاوز نظامی آمریکا و ناتو به عراق و لیبی مشاهده کرد. بنابراین سوریه آخرین پایگاه روسیه در خاورمیانه عربی به شمار می‌آید و به همین دلیل حفظ این کشور برای مسکو دارای ارزش استراتژیک و ژئوپلیتیک بود. به‌خصوص که چشم‌انداز آینده سوریه برای مسکو کاملاً مبهم بود؛ زیرا در میان مخالفان دولت اسد، طیف‌های غرب‌گرا، افراطی و حتی ضد روس نیز وجود داشتند. ضمن آنکه با توجه به وجود گروه‌های معارض مختلف، مشخص نبود که دولت سوریه چه زمان سامان خواهد گرفت. در نتیجه حفظ سوریه به شکل موجود به معنای حفظ منافع روسیه در این کشور و سراسر خاورمیانه عربی بود. بر این اساس در حال حاضر سوریه مهم‌ترین متحد مسکو در خاورمیانه عربی به شمار می‌آید و اگر نظام سیاسی این کشور تغییر کند و حکومت به‌دست افراط‌گرایان یا لیبرال‌های غرب‌گرا بیفتد، منافع روسیه کاملاً با خطر مواجه می‌شود. از این رو حفظ نظام فعلی سوریه به معنای حفظ مهم‌ترین متحد مسکو در خاورمیانه عربی محسوب می‌شود. (بهمن، 1396: 66)

2. حضور در دریای مدیترانه: روسیه در بندر طرطوس در حاشیه دریای مدیترانه دارای پایگاه دریایی می‌باشد و از دست دادن این کشور به معنای از دست دادن آخرین پایگاه نظامی روسیه در مجاورت دریای مدیترانه بود. از این رو برای حفاظت از پایگاه و همچنین حضور متداوم در این دریای راهبردی، خواهان حفظ نظام سوریه می‌باشد. نباید از یاد برد که دریای مدیترانه محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا است و حضور نظامی روسیه در این دریا دارای ابعاد و اهمیت راهبردی برای مسکو می‌باشد. به‌خصوص که دریای مدیترانه می‌تواند معبر مهمی برای انتقال انرژی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به اروپا محسوب شود. به همین دلیل با توجه به آنکه مسکو تلاش دارد همچنان خود را

به عنوان یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان انرژی به اروپا حفظ کند، برای حضور در مدیریتانه برنامه‌های درازمدتی دارد.

3. مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی: از نظر روس‌ها، در سوریه نوعی تروریسم بین‌المللی به وجود آمده که در آن اتباعی از اکثر کشورهای جهان حضور دارند. در این بین آنچه روسیه را نگران می‌کند، حضور بیش از هزاران نفر از اتباع روسیه و کشورهای استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی در میان تروریست‌ها است. بنابراین روسیه درباره افرادی که از این کشور برای مبارزه در صفوف تروریست‌ها به سوریه و عراق رفته‌اند، نگرانی‌های جدی دارد. در آغاز کرم‌لین تصور می‌کرد که تعداد این افراد اندک است و می‌تواند آنها را مورد شناسایی قرار دهد تا هنگام بازگشت به روسیه، آنها را دستگیر نماید، اما گذشت زمان نشان داد که جریان‌های تکفیری موفق به جذب تعداد زیادی از اتباع روسیه شده‌اند. این در حالی بود که بازگشت آنها به روسیه می‌توانست برای کرم‌لین خطر آفرین باشد.

اکثر افرادی که از روسیه به صفوف داعش و سایر گروه‌های تروریستی پیوسته‌اند، از اهالی منطقه قفقاز شمالی و اقوامی نظیر چچن، اینگوش، داغستان و... هستند که داعیه‌دار جدایی از روسیه و تشکیل امارت اسلامی قفقاز می‌باشند.<sup>1</sup> نکته قابل تأمل آن است که جدایی‌طلبی‌های قومی به همراه ایدئولوژی تکفیری می‌تواند قوه محرکه خوبی برای جذب افراد بیشتر از این منطقه در صفوف گروه‌های تروریستی باشد. علاوه بر این بازگشت افراد فوق به روسیه نیز

1. مقام‌های روسیه که در دهه 1990 به شدت درگیر مقابله با نیروهای تروریستی در شمال قفقاز و سرکوب جدایی‌طلبان در چچن بودند، حساسیت زیادی نسبت به رشد مجدد تروریسم در این مناطق و تبعات امنیتی ناشی از آن در داخل کشور دارند. از نگاه تصمیم‌گیران سیاست خارجی روسیه، تروریسم یکی از خطرناک‌ترین واقعیات جهان مدرن است که به دلیل مشکلات نظام مند ناشی از توسعه نیافتگی و مداخله خارجی در خاور نزدیک گسترش یافته و به از بین رفتن ساز و کارهای سستی حکمرانی و اشاعه غیرقانونی تسلیحات جنگی منجر شده است. ظهور داعش و گروه‌های شبه نظامی مشابه برای مسکو، نمودی از تهدید جهانی تروریسم با ابعاد کیفی جدید به شمار می‌رود که باید از طریق ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی فراگیر با تکیه بر مبانی حقوقی محکم به مقابله با آن پرداخت.



برای مسکو چالش‌هایی به وجود می‌آورد؛ زیرا این افراد دارای تجربه جنگی بودند و می‌توانستند به راحتی دست به اعمال تروریستی و حتی کشتارهای جمعی بزنند. همچنین این افراد می‌توانستند تجربیات جنگی خود را به سایرین منتقل نمایند. در چنین حالتی، قفقاز شمالی به منطقه‌ای ناامن برای روسیه مبدل می‌شد. این در حالی بود که ارتباط سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، ترکیه، عربستان و سایر کشورهای عربی با این افراد افزایش یافته بود.

در نتیجه وضعیت امنیتی روسیه در قفقاز شمالی بسیار شکننده بود و مسکو برای گریز از وقوع سناریوهای نامطلوب، از طریق حضور مستقیم نظامی در سوریه تصمیم به نابودی این افراد گرفت. در واقع مبارزه با این افراد در سوریه برای روسیه بسیار کم‌هزینه‌تر از مبارزه با آنها در قفقاز شمالی، مسکو یا سن‌پترزبورگ بود. این امر باعث شد که عزم کرملین برای حضور در سوریه جزم‌تر از هر زمان دیگری شود.

4. رقابت ژئوپلیتیک با غرب: حضور نظامی روسیه در سوریه موجب دور شدن نقاط اختلاف ژئوپلیتیک روسیه با غرب می‌شود. در طول سال‌های گذشته، آمریکا تلاش زیادی کرده که روسیه را در مناطق و کشورهای پیرامونی خود درگیر مسائل امنیتی سازد. نمونه واضح چنین امری برپایی انقلاب‌های رنگی، حمایت از نخبگان سیاسی غرب‌گرا، تلاش برای حضور نظامی و احداث پایگاه‌های نظامی در حوزه کشورهای استقلال‌یافته از شوروی است که موجب شده روسیه درگیر مسائل امنیتی و رفع تهدید در مجاورت مرزهای خود باشد و عملاً فرصت بازیگری به عنوان یک قدرت جهانی را از دست بدهد. این در حالی است که حضور نظامی روسیه در سوریه می‌توانست دایره رقابت ژئوپلیتیک روسیه با غرب را به فراتر از مرزهای شوروی سابق گسترش دهد. این امر نه تنها برای روسیه یک فضای تنفس در مرزهای مجاور خود ایجاد می‌کرد، بلکه عملاً روسیه را به طرف مذاکره با آمریکا در خصوص بحران سوریه نیز مبدل می‌نمود.

به این ترتیب مسکو با حضور نظامی در سوریه برای اولین بار در سال‌های پس از فروپاشی شوروی موفق شد، اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک خود با غرب را به منطقه‌ای فراتر از اوراسیا گسترش دهد. آخرین حضور نظامی روس‌ها در مرزهایی فراتر از محدوده کشورهای شوروی سابق به حضور مسکو در افغانستان مرتبط می‌شود. در سال‌های گذشته به‌رغم آنکه روسیه چندین بار از نیروهای نظامی خود در فضای منطقه اوراسیا استفاده کرده‌اند، اما تاکنون به حضور نظامی در سایر مناطق نپرداخته بودند. بنابراین حضور نظامی روسیه در سوریه اولین نمایش قدرت نظامی روسیه در منطقه‌ای فراتر از منطقه اوراسیا است. این امر نه تنها روسیه را از انزوایی که پس از بحران اوکراین درگیر آن بود خارج کرد، بلکه موجب تثبیت قدرت مسکو به عنوان بازیگری جهانی شد که حاضر است در محدوده‌ای فراتر از مرزهای سستی خود به قدرت‌نمایی بپردازد و از منافع خود دفاع کند. این امر برای کرملین یک دستاورد مهم به شمار می‌آید؛ به‌خصوص که روسیه با حضور نظامی در سوریه، خود را به عنوان یک قدرت جهانی تثبیت کرد.

5. مقابله با نقشه‌های آمریکا: حضور نظامی روسیه در سوریه مانع از اجرای طرح «هرج و مرج کنترل شده»<sup>1</sup>، توسط آمریکا و دسترسی آن به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز و در نهایت روسیه می‌شد. از نظر روسیه، آنچه در سال‌های اخیر در فضای خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاده، پیاده‌سازی و تکمیل تئوری هرج و مرج کنترل شده است که بر تقسیم دولت‌های بزرگ منطقه به واحدهای کوچکتر دلالت می‌کند. در واقع روس‌ها معتقدند که در سطح مفهومی و تئوریک، ایده تغییر نقشه خاورمیانه و استفاده از بی‌ثباتی‌ها، در استراتژی هرج و مرج کنترل شده یا مدیریت بی‌ثباتی تدوین شده است.<sup>2</sup>

1. The theory of controlled chaos.

2. مشارکت در تکامل این تئوری توسط مشاوران رئیس جمهور فعلی امریکا نظیر برژینسکی صورت گرفته است. علاوه بر این، جین شارب، خالق و توسعه‌دهنده تئوری انقلاب‌های رنگی در برخی از کشورهای بجا مانده از شوروی سابق و همچنین به عنوان واضع تئوری «هرج و مرج و استراتژی تفکر» نیز نقش عمده‌ای در این موضوع داشته‌اند.



ماهیت مفهوم هرج و مرج کنترل شده در این مسئله نهفته است که برای مدیریت مؤثر کشورها یا تمام مناطق باید ساختارهای ساخته شده توسط جامعه را نابود کرد و روش‌های سنتی زندگی را به همراه ارزش‌های سنتی تنزل داد و در نهایت خلاً ایدئولوژیکی ایجاد نمود. این امر به ایجاد سردرگمی و ابهام در آگاهی اجتماعی منجر می‌شود و بدین ترتیب می‌توان به سادگی اهداف خود را به جوامع مورد هدف القا کرد. به اعتقاد روس‌ها، در چنین نظریه‌ای باید مدیریت کشورهایی که به نوعی تحت حمایت شوروی بودند یا با آن رابطه‌ای نزدیک داشتند، تغییر کند. در واقع از طریق اجرای تئوری هرج و مرج کنترل شده، رژیم‌های سیاسی موجود، جای خود را به رژیم‌های سیاسی طرفدار غرب می‌دهند. بر این اساس، روسیه بحران سوریه را نیز در چارچوب تئوری هرج و مرج کنترل شده، تفسیر و هدف نهایی آن را افزایش نفوذ آمریکا تلقی می‌کرد.

به‌رغم تمام دلایل موجود، حضور نظامی مستقیم روسیه در سوریه و مبارزه عملی با گروه‌های تروریستی برای کرملین که در بحران اوکراین درگیر بود و تمرکز خود را بر منطقه اروپای شرقی معطوف کرده بود، می‌توانست مخاطرات جدی داشته باشد. به همین دلیل برخی در آغاز از این مسئله سخن گفتند که حضور روسیه در سوریه، نمایش قدرت کرملین برای مقابله با غرب در خصوص اوکراین است. به این معنا که مسکو در آینده، در ازای عدم حمایت غرب از دولت پترو پروشکو در کی‌یف، حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود در قبال بشار اسد و نظام سیاسی سوریه در دمشق خواهد شد. با این حال چنین فرضیه‌ای چندان درست نبود؛ زیرا روسیه در اوکراین در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داشت. مسکو موفق شده بود شبه‌جزیره کریمه را که ارزش استراتژیک در دریای سیاه دارد، به خاک خود ملحق کند و در مناطق شرقی اوکراین موسوم به دونباس نیز روس‌تبارهای جدایی‌طلب را در مقابل دولت مرکزی کی‌یف سامان دهد. در واقع مسکو در اوکراین در موضع ضعف قرار نداشت که بخواهد از حضور در سوریه،

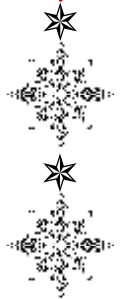
امتیازی جهت معامله با غرب دریافت کند. البته در عین حال روسیه برنامه‌ای برای حضور مستقیم نظامی در سوریه نداشت.

### دلایل همکاری روسیه با ایران

به‌رغم وجود موارد و منافع متعددی که روسیه را به حفظ نظام سیاسی سوریه مجاب می‌کرد، آنچه روس‌ها را به چنین امری ترغیب نمود، گفت‌وگوهای تهران با مسکو بود؛ زیرا با وجود آنکه از زمان شروع بحران سوریه، روس‌ها نسبت به حفظ وضعیت این کشور حساسیت جدی داشتند، اما هرگز تمایلی به حضور مستقیم نظامی نشان نمی‌دادند. بنابراین منافع مشخص روسیه در سوریه اگر چه شرط کافی برای حضور نظامی در این کشور بود، شرط لازم را تهران در توافق با مسکو رقم زد. موفقیت ایران در اقناع روس‌ها برای ورود مستقیم نظامی به سوریه نشان می‌دهد مسکو به تهران و توان نظامی، اطلاعاتی و امنیتی آن اعتماد کرده است. این مسئله بیانگر قدرت منطقه‌ای ایران است که موفق شده کشوری همچون روسیه را به صورت مستقیم وارد یک بحران منطقه‌ای با ابعاد بین‌المللی نماید.

بر این اساس به نظر می‌رسد چند عامل اساسی، روسیه را به همکاری بیشتر با ایران در خصوص سوریه و شکارگیری ائتلاف میان دو کشور ترغیب نموده است:

1. قدرت منطقه‌ای و بازیگری جمهوری اسلامی ایران: اگرچه ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازیگری مستقل در سطح منطقه و جهان عمل می‌کرد، اما نقش قدرت منطقه‌ای برای آن هیچ‌گاه مورد پذیرش سایر کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا قرار نمی‌گرفت. این در حالی است که به واسطه نقش مؤثر ایران در بحران‌های منطقه، بسیاری از مقامات کشورهای غربی از جمله مقامات آمریکایی ناگزیر به اذعان به نقش و قدرت منطقه‌ای ایران شدند. در این بین روس‌ها که به خوبی تحولات خاورمیانه را رصد می‌کنند، ابتدا گمان می‌کردند آمریکایی‌ها با به راه‌انداختن انقلاب‌های مصنوعی و مدیریت هرج و





مرج ناشی از قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، مهم‌ترین برنده تحولات این منطقه هستند. با این حال فروکش کردن تب انقلاب‌ها و قیام‌های مردمی، نشان داد که آمریکا نه تنها برنده این تحولات نیست، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها با مشکلات عمیقی نیز مواجه شده است. در این بین آنچه بیش از همه بیانگر شکست آمریکا شد، نمایان شدن قدرت منطقه‌ای ایران و میزان نفوذ و تأثیرگذاری جبهه مقاومت در سطح منطقه بود. در واقع بحران سوریه و عراق، قدرت نظامی و میزان نفوذ ایران در منطقه را برای همه آشکار کرد. پس از آن تحولات یمن و ناکامی ائتلاف سعودی با حمایت همه‌جانبه در تجاوز نظامی به این کشور نشان داد که قدرت ایران صرفاً در حمایت نظامی از دولت‌های منطقه نیست، بلکه ایران به نفوذی در میان ملت‌های منطقه دست یافته که توان تأثیرگذاری و تغییر شرایط موجود را دارد. به این ترتیب عیان شدن قدرت منطقه‌ای و بازیگری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه موجب توجه بیشتر روس‌ها به ایران شد.<sup>1</sup>

2. قدرت جبهه مقاومت: تحولات سوریه، عراق و یمن به روس‌ها نشان داد که راز و رمز موفقیت ایران در سطح منطقه، جبهه‌ای است که از مرزهای ایران تا دریای مدیترانه و خلیج عدن ادامه دارد. علاوه بر این قدرت جبهه مقاومت در برابر گروه‌های تروریستی و کشورهای عربی و غربی، نقش مهمی در تحریک روس‌ها داشت. در واقع روس‌ها این واقعیت را درک کردند که حضور در خاورمیانه در جغرافیای کشورهای سنی که همگی متحد آمریکا هستند، ناممکن است. از این رو

1. روسیه از مدت‌ها پیش به عمق نفوذ راهبردی ایران در منطقه پی برده بود. به عنوان مثال میخائیل مارگلف، رئیس کمیسیون روابط خارجی شورای فدراسیون روسیه، سال 2010 درباره موقعیت منطقه‌ای ایران معتقد بود: «در نتیجه عملیات نظامی در عراق و سرنگونی صدام حسین، ایران به قوی‌ترین کشور منطقه تبدیل شد. ایران طوری رفتار می‌کند که نشان می‌دهد از نقش جدید خود در منطقه و موقعیت راهبردی خود مطلع است. ایران یک بازیگر مهم در منطقه و یک بازیگر مهم در سیاست داخلی عراق، لبنان، سوریه و دیگر کشورهای همجوار است. فکر می‌کنم دولت پیشین آمریکا تبعات حمله به عراق و نقش آن در افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را درست ارزیابی نکرده بود. امروز ما شاهد نتیجه کمبود درایت (در دولت قبلی آمریکا) هستیم.» (مهییم، 1389)

مسکو تلاش کرد از قدرت، نفوذ و تأثیرگذاری جبهه مقاومت در راستای حضور در جغرافیای منطقه یاری گیرد.

3. اهداف همسو در سوریه: هدف نهایی ایران و روسیه در سوریه مشترک نیست؛ زیرا هدف نهایی ایران، حفظ جبهه مقاومت و هدف نهایی روسیه حضور در جغرافیای سوریه در رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا است. با این حال آنچه هر دو کشور را در هدف نهایی به یکدیگر نزدیک می‌کند، حفظ نظام سیاسی سوریه است؛ زیرا بدون نظام فعلی از یک سو ارتباط زمینی و لجستیکی ایران با جبهه مقاومت قطع می‌شود و از سوی دیگر، روسیه در صورت روی کار آمدن نخبگان غرب‌گرا یا جریان‌های افراطی، جایگاهی در جغرافیای خاورمیانه نخواهد داشت. بنابراین به‌رغم آنکه هدف نهایی ایران و روسیه در دفاع از نظام سیاسی سوریه متفاوت است، اما آنچه هر دو کشور را به هدف نهایی می‌رساند، ممانعت از تغییر نظام سیاسی در دمشق است. علاوه بر این هر دو کشور در رقابت ژئوپلیتیک با آمریکا تمایل ندارند سوریه را در زمره کشورهای غرب‌گرا تصور کنند. همچنین هر دو کشور در مقابله با بلندپروازی‌های برخی از کشورها همچون عربستان و ترکیه در خصوص سوریه و آینده منطقه، منافع مشترکی دارند.

در مجموع بررسی رهیافت‌های روسیه در خاورمیانه نشان می‌دهد که مسکو در بخشی از استراتژی خود تلاش می‌کند همکاری‌های خود را با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نظیر ایران گسترش دهد. در این بین ایران به چند دلیل می‌تواند از اهمیت زیادی برای روسیه برخوردار باشد:

1. بین‌المللی بودن ایران: ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیکی، یک کشور بین‌المللی محسوب می‌شود و نمی‌تواند در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نقشی حاشیه‌ای انتخاب نماید. بر این اساس بین‌المللی بودن ایران و نقشی که این کشور می‌تواند در تحولات منطقه‌ای و جهانی ایفا نماید، برای روسیه از اهمیت زیادی برخوردار است.



2. ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران: ایران کشوری مستقل به شمار می‌آید که در نظام بین‌الملل نه تنها به همراهی با قدرت‌های بزرگ نپرداخته، بلکه در بسیاری از موارد رو در روی آنها قرار گرفته است. از این رو ماهیت مستقل جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه تعارضی که تهران با آمریکا دارد، برای روس‌ها حائز اهمیت است.

3. رویکرد ایران به اسلام: برخلاف ایدئولوژی‌های افراطی در جهان اسلام که بر برداشتی تکفیری مبتنی بر آموزه‌های وهابی استوار است و با خشونت و تروریسم درآمیخته، رویکرد ایران به اسلام، نه تنها نسبتی با خشونت، افراط و ترور ندارد، بلکه در تضاد با آن است. این امر برای روسیه که تهدیدهای زیادی از ناحیه افراط‌گرایی و تروریسم احساس می‌کند، یک نقطه اتکا در خاور نزدیک به شمار می‌آید.

4. موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام: در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با توجه به ثبات سیاسی و بهره‌مندی از امنیت بالا در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه، از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا الباقی کشورهای که داعیه‌دار رهبری یا تبدیل شدن به الگو در جهان اسلام هستند، با مشکلات و چالش‌های بی‌شماری مواجه می‌باشند و هر یک به دلایلی قادر به انجام چنین کاری نیستند. به عنوان مثال، عربستان سعودی به دلیل وجود خاندانی حاکم در رأس نظام سیاسی و بی‌توجهی به حقوق اولیه مردم از چنین قابلیت برخوردار نیست. مصر در سال‌های اخیر درگیر تحولات داخلی نظیر انقلاب و کودتا بوده و هنوز نتوانسته ثبات اقتصادی و سیاسی لازم را برای تثبیت خود به‌دست آورد. ترکیه با سیاست‌های نادرست و اشتباهات راهبردی، درگیر دوره‌ای از بی‌ثباتی داخلی شده و خود را درگیر مبارزه قومیتی با کردها و تروریسم و افراط‌گرایی در کشورهای همسایه کرده است. کشورهایی نظیر مالزی و اندونزی هم که تقریباً نظام‌های سیاسی با ثبات و اقتصادهای پیشرفته دارند، به دلیل دوری جغرافیایی با

کانون جهان اسلام عملاً از تأثیرگذاری چندان زیادی برخوردار نمی‌باشند. با این اوصاف، ایران با ثبات‌ترین کشور منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید که می‌توان برای آینده طولانی با آن همکاری کرد. این امر برای روسیه که به دنبال حفظ وضع موجود و برقراری ثبات در منطقه است، اهمیت زیادی دارد.

5. تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی: یکی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی که مورد توجه روس‌ها قرار گرفته، توان گفتمان‌سازی و جریان‌سازی ایران در جهان اسلام است. به عنوان مثال، شکل دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» در جهان اسلام، رویکرد موفق جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بوده که نشان می‌دهد ایران از یک سو تجربه موفقی در گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی داشته و از سوی دیگر از ظرفیت‌های بسیار زیادی برای تأثیرگذاری و الهام‌بخشی بر مسلمانان برخوردار است. شکل‌گیری هسته‌های مقاومت از یمن و خلیج عدن تا دریای مدیترانه، از ویژگی‌هایی است که ایران را در سیاست خارجی روسیه برجسته می‌کند. (بهمن، 1396: 89-91)

### نتیجه‌گیری

همکاری ایران و روسیه در سوریه نه تنها موجب بروز یک همکاری امنیتی و نظامی میان تهران و مسکو در سطح منطقه خاورمیانه شد و ابعادی جهانی پیدا کرد، بلکه تحولاتی را نیز در نگرش طرف روس نسبت به ایران پدید آورد. بر این اساس بررسی نقش ایران در بازگشت روسیه به خاورمیانه و همچنین ابعاد و پیامدهای توافق صورت گرفته میان طرفین، بیانگر آغاز فصل جدیدی در روابط دو کشور است که از اعتماد دوجانبه حکایت دارد.

توافق ایران و روسیه موجب بروز یک همکاری امنیتی و نظامی میان تهران و مسکو در سطح منطقه شد و ابعاد جهانی پیدا کرد. این توافق نشان داد که ایران از قدرت ائتلاف‌سازی در مواقع مقتضی برخوردار است و می‌تواند با بازیگران



مهم در عرصه جهانی و هم کشورهای منطقه دست به همکاری بزند. تأثیر اقتدار منطقه‌ای ایران بر مدیریت و کنترل قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه کاملاً در همکاری‌های دو طرف در سوریه مشهود است.

البته لازم است توجه شود که اهمیت قابل توجه ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل و همچنین همکاری‌های دو کشور در سوریه به معنای شراکت استراتژیک نیست، بلکه صرفاً نوعی هماهنگی و همکاری موقتی میان تهران و مسکو برای دستیابی به منافع در سطح بین‌المللی است. اگر چه این امر به معنای فقدان چشم‌اندازهای لازم جهت گسترش روابط ایران و روسیه نیست، اما هنوز قلمرو و ابعاد توسعه روابط میان دو طرف نامشخص است. این در حالی است که هر نوع اتحاد راهبری باید دارای مرزهای مشخص باشد تا زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده گردد.

بنابراین همکاری تهران و مسکو در سوریه، گام مهمی در راستای تحکیم همکاری‌های دوجانبه به شمار می‌آید. آنچه باید در این بین مورد توجه قرار گیرد، توسعه روابط ایران و روسیه از همکاری‌های تک‌بُعدی به همکاری‌های همه‌جانبه است. زیرا همکاری‌های امنیتی و نظامی بدون گسترش همکاری در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی امکان‌پذیر نیست. در واقع اگر روابط دو طرف صرفاً محدود به همکاری نظامی و امنیتی باقی بماند و به سایر حوزه‌ها تسری نیابد، چشم‌انداز روشنی پیش روی همکاری‌های دو طرف وجود نخواهد داشت.



## منابع و مأخذ

### الف) منابع فارسی

- الامین ابراهیم، (2015)، تحالف «4 + 1» لمواجهه الإرهاب، جريدة الأخبار، 22 أيلول.
- بهمن شعیب، (1396)، توافق سلیمانی - پوتین؛ امکان سنجی روابط راهبردی ایران و روسیه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- سریع القلم محمود، (1379)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- مهیم خشیار، (1389)، گفت و گو با میخائیل مارگلف، رئیس کمیسیون روابط خارجی شورای فدراسیون روسیه: روسیه ایران را قدرتمندترین کشور منطقه می داند، بی بی سی، 24 آذر.

### ب) منابع انگلیسی

- Borshchevskaya. Anna, (2016), Vladimir Putin and the Shiite Axis, Foreign Policy, 30 August.
- Garamone. Jim, (2015), Obama: Russia Must Drop Support for Assad to End Syrian Civil War, ISIL, DoD News, Defense Media Activity, United States Department of Defense, 2 October.
- Pletka. Danielle, (2015), US weakness gave Russia courage to act in Syria, American Enterprise Institute, 1 October.
- U.S. News, (2015), Kerry Says Assad Can Stay, For Now, 15 December.
- Zisser. Eyal, (2015), Tel Aviv Notes: The Russian and Iranian Military Intervention in Syria, Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies, Volume 9, Number 16, 25 September.
- Русская служба Би-би-си, (2015), Повстанцы в Сирии призывают создать коалицию против России, 5 октября.

